



# من هم آموزگار شدم!

اصغر ندیری

بدهیم».

پرسیدند: «چه بازی ای؟»

- بازی اینکه من می شوم دانش آموز و شما...؟

که همه ی آن ها فریاد کشیدند و گفتند: «و ما هم آموزگار!»

بچه ها ذوق زده بودند. چشمانشان از شادی برق می زد. آن ها خود را در محیط واقعی مدرسه و کلاس و مقابل معلم یا به عبارتی دانش آموزان دیگر می دیدند و هیجان لحظه ای معلمی کردن رهایشان نمی کرد.

من که باورم نمی شد چنین آن ها را آماده ی این فعالیت ببینم...

با هماهنگی کوچکی، چند نفر از دانش آموزان تصمیم گرفتند روز بعد درس های گذشته را به شیوه ای که می توانند یا روشی که من گفته بودم در کلاس اجرا کنند. شیوه ی آزاد و البته با هدایت آموزگار می توانست به روانی فرایند مورد نظر کمک کند.

همان دانش آموزی که این خواب را برای من دیده بود بعد از تدریس ها آمد و گفت: «چقدر از این بازی و اینکه معلم ما می خواست

روزی یکی از دانش آموزانم آمد و به من گفت: «اجازه! من دیشب

خواب دیدم آموزگار شده ام و شما دانش آموز من!»

من کمی فکر کردم و گفتم: «چه خوب! بعد چی شد؟»

او گفت: «خب شما قبول کردید و گفتید این طوری هم می شود. اصلاً بیا باید یک بازی درست کنیم». و بعد من از خواب پریدم...

\*\*\*

آن روز که به کلاس رفتم خیلی خوشحال بودم. از فکر اینکه می خواهم یک کار یا بازی جدید با همکاری دانش آموزان انجام بدهم، لحظه ای آرام نداشتم. اینکه ایده ای از دانش آموزم گرفته بودم هیجان زده ام کرده بود. دانش آموزان من بسیار از کارهای گروهی یا خارج از کلاس استقبال می کردند و همه سعی می کردند به نوعی وظیفه ای را به عهده گرفته و یا نقشی ایفا کنند.

به ویژه طراحی یک بازی، آن هم با خواب یک دانش آموز! واقعاً این خلاقیت بچه ها شگفت زده ام می کرد.

به آن ها گفتم: «بچه ها امروز می خواهیم یک بازی تازه انجام



کلاس را نگاه کرد و آن گاه به چهره‌ی تک‌تک دانش‌آموزان و من نگاه کرد و با مهربانی گفت: «... چه شده است؟ عزیزم شب بد خوابیده‌ای؟ چرا بی حالی؟»

... همین برخورد بود که مرا تحت تأثیر قرار داد. از آن روز تا به حال من یک آموزگار ریزبین شده‌ام. به کلاس که می‌آیم به چهره و حالات تک‌تک دانش‌آموزان نگاه می‌کنم. حالشان را می‌پرسم و دستی به سرشان می‌کشم.

ا... چه شده است؟ چرا یکی از نیمکت‌ها خالی است؟  
- از بچه‌ها می‌پرسم که دوستان کجاست؟ خدای نکرده آیا مریض است یا برایش کاری پیش آمده است؟  
و آن‌ها یک صدا می‌گویند: «جازه نگران نباشید. او رفته دفتر مدرسه... او رفته گنج بیاورد تا شما پای تخته درس‌ها را بنویسید و ما یاد بگیریم. او رفته دفتر کلاس را بیاورد!»

به جای دانش‌آموزانش باشد، خوشم آمد. من که یک لحظه رفتم به دنیای بزرگ‌ترها».

من هم گفتم: «دست شما درد نکند. من هم برای دقایقی رفتم به دنیای شما کوچولوها. به نظرم دنیای شماها از دنیایی که ما داریم بزرگ‌تر و زیباتر است». همان دانش‌آموز با ملاحظت خاصی اضافه کرد: «جازه! دانش‌آموز کوچولوی کلاس ما - که شما باشید - خیلی محبت داشت و وقتی آموزگار جدید وارد کلاس شد به پایش برخاست». «برپا»، من که خیلی خجالت کشیدم. معلم ما خیلی متواضع بود. اما من می‌دانم آنکه به دیگران احترام می‌گذارد به این معنی است که به خود احترام می‌گذارد. این درسی است که من برای همیشه آن را در ذهن خود نگه خواهم داشت.

یکی از دانش‌آموزان که در حقیقت نقش معلمی خود را به خوبی دریافته بود در یکی از این معلم‌بازی‌ها تا وارد کلاس شد، همه‌ی

## آب، محیط زیست، پرسش مهر!

در شماره‌ی سوم مجله از درس انشا و تأکید رئیس‌جمهوری اسلامی ایران بر این درس و لزوم و اهمیت آن مطالبی به میان آمد. حجت‌الاسلام حسن روحانی، رئیس‌جمهور کشورمان به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۹۳-۹۴ و برای اینکه سنت نیکوی «پرسش» سال‌های پیش زنده بماند طی پیامی «پرسش مهر» سال ۱۳۹۳ را نیز از دانش‌آموزان پرسید. سؤال رئیس‌جمهور را معاون اول دولت در پای تخته‌سیاه یکی از کلاس‌های دبستان حضرت زینب تهران چنین نوشت: «عزیزانم، ایران ما با مشکل جدی کمبود آب روبه‌روست، هر کدام از ما چگونه از آب‌های ایران می‌توانیم بهتر نگهداری و استفاده کنیم؟»

در روزهایی که آسمان کشور بخل می‌ورزد و زمین دم کرده و آب رودها و سدهای کشور خشکیده است، اگر پرسش مهر طرح موضوعی و رای این بود جای تعجب داشت زیرا آب مایه‌ی زندگی است.

اهمیت طرح این سؤال در این است که مخاطب سؤال رئیس‌جمهور جمعیت ۱۲/۵ میلیون نفری دانش‌آموزی است که هر کدام می‌توانند پیام‌آور صرفه‌جویی در مصرف منابع کشور باشند.

ارزش این پرسش در این است که ذهن دانش‌آموزان را نسبت به حفظ منابع آب حساس‌تر و مشتاق می‌کند و باعث می‌شود آن‌ها به اهمیت و ارزش آب پی ببرند. هم‌چنین ریاست‌جمهوری در ابتدای پیام خود آغاز ماه مهر و فصل مدرسه را به همه‌ی معلمان، مربیان و دانش‌آموزان تبریک گفت و اشاره داشت: «مدرسه‌خانه‌ی امید دولت و مردم و آموزش‌وپرورش

بنیادی‌ترین بخش توسعه‌ی کشورمان است». ما به مدرسه‌ی پویا و نوآور در شرایط کنونی کشور نیاز داریم و سازندگان اصلی این مدرسه معلمان، مربیان و دانش‌آموزان این سرزمین‌اند.

باید به دانش‌آموزان آموخت که جهان نو را خود بشناسند و در آن زندگی کنند و در عین حال تعلق خاطر به دین و فرهنگ و سرزمین خود داشته باشند. مدرسه‌ی ما باید بتواند دانش‌آموزانی متفکر، پرسشگر، نقاد و اخلاقی تربیت کند. شما معلمان، مربیان و دانش‌آموزان عزیز باید به ما کمک کنید که به این مدرسه‌ی مطلوب نزدیک شویم. کمبودهای اقتصادی و آموزشی معلمان و دانش‌آموزان عزیز، ما را در دستیابی آسان به این هدف با مشکل روبه‌رو می‌کند. معلمان ما نیازمند زندگی عزتمندانه هستند و دانش‌آموزان به احترام و توجه بیشتر نیاز دارند تا بتوانند قدرت انتخاب خود را بالا ببرند.

